

در دوره‌ی سربازی همراه دانشجویان

پروراندیم روان و دل و تن
تا شود زار و پریشان دشمن
تا ببندیم عدو را به رسن
تا بخوانیم سرود میهن
کشور ماست سراسر گلشن
بهر تعلیم فنون از ذی فن
نه! که فردوس خدای ذوالمن
سر به سر نرگس و یاس و سوسن
همه از همت سرهنگ کمن
گرم آموزش با عشق وطن
منطق ماست به دوران متقن
مهر بر پرچم ما جلوه فکن

همه جا دشت و دمن
که امین ساخته آن را به زمن
کرد تجدید گر آیین کهن
تابستان ۴۶ - پادگان کرج

ما جوانان که به مهر میهن
تا شود مام وطن، خرم و شاد
پا نهادیم به میدان نظام
بگشودیم ز لب قفل سکوت
ما چو بلبل به سر انداخته شور
همه گشتیم ز جان داو طلب
پادگانی چو یکی باغ بهشت
همه جا بلبل و قمری و تذرو
بود آسایش کامل، حاصل
وندر آن جمله‌ی دانشجویان
مکتب ماست در عالم جاوید
ملک ما شاهد پیروزی هاست
لاله‌هایی که به صحرا روید اثر خون شهیدان وطن
چون سیاوخش ز خون من و تست سرخ و رنگین
هم به آیین بدیهه است این شعر
جمع دانشجوی بخشایندهش

مطلع قصیده‌ی بی‌ست که متاسفانه باقی آن را در اوراق خود نجستم:

سر بستان و گلستان بود

پیش از اینم، دل، شادان بود